بسمه تعالی

[مسأله 2 1](#_Toc74581278)

[بررسی شرطیت یا جزئیت قیام در حال قرائت 1](#_Toc74581279)

[ثمره بحث 1](#_Toc74581280)

[بررسی امکان ثبوتی عدم شرطیت در مرکب ارتباطی 2](#_Toc74581281)

[بررسی أدله اثباتی 4](#_Toc74581282)

[اصل عملی در مسأله 5](#_Toc74581283)

[برائت از شرطیت قیام در حال قرائت 5](#_Toc74581284)

[مناقشه (تعارض با برائت از وجوب قیام) 6](#_Toc74581285)

**موضوع**: قیام/واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با قیام بود؛ در جلسه قبل مطالب مربوط به رکنیت قیام متصل به رکوع به پایان رسید و وارد مسأله اول شدیم.

# مسأله 2

هل القيام حال القراءة و حال التسبيحات الأربع شرط فيهما أو واجب حالهما ‌وجهان: الأحوط الأول و الأظهر الثاني فلو قرأ جالسا نسيانا ثمَّ تذكر بعدها أو في أثنائها صحت قراءته و فات محل القيام و لا يجب استيناف القراءة- لكن الأحوط الاستيناف قائما‌

## بررسی شرطیت یا جزئیت قیام در حال قرائت

بحث در این است که آیا قیام در حال قرائت، شرط قرائت است و «قرائت عن قیام» واجب است یا این که قرائت به عنوان یک جزء از نماز واجب است و قیام در زمان قرائت نیز به عنوان جزء دیگر نماز واجب است؟

### ثمره بحث

صاحب عروه در ابتدا ثمره این بحث را چنین عنوان می کنند که اگر «قرائت عن قیام» واجب باشد به این معنا خواهد بود که ذات قرائت مأمور به نیست و قرائت مشروط به قیام مأمور به است و لذا اگر قرائت سهواً به صورت نشسته خوانده شود و قبل از رفتن به رکوع متوجّه شود محل تدارک این جزء از بین نرفته است و باید برخیزد و حمد و سوره را در حال قیام بخواند. أما طبق فرض دیگر قرائت و قیام مانند سجود و ذکر سجود می شود و اگر قرائت را نشسته بخواند و قبل از رکوع یادش بیاید به قرائت واجب اخلال نزده بلکه تنها به قیام در حال قرائت اخلال زده است که قابل تدارک نیست چون اگر یکبار دیگر حمد و سوره را در حال قیام بخواند، قیام در حال اتیان به قرائت واجب در نماز نخواهد بود به این خاطر که قرائت اول واجب بود و قرائت دوم در نماز واجب نیست. لذا اگر حدیث لاتعاد جاری نشود چون تکرار قرائت مشکل را برطرف نمی کند چاره ای جز اعاده نماز نخواهد داشت؛ شبیه ذکر سجود که اگر بعد از رفع رأس از سجده یادش بیاید ذکر سجده را نگفته است، اگر حدیث لاتعاد مشکل نسیان ذکر سجود را حل نکند چاره ای جز اعاده نماز وجود نخواهد داشت چون اگر بخواهد سجده دیگری انجام دهد و ذکر را در آن بگوید ذکر سجود، در سجده مأمور به محقق نمی شود.

استظهار صاحب عروه از أدله این است که قرائت مشروط به قیام نیست و ذات قرائت یک جزء و قیام حال القرائه جزئ دیگر نماز است و لذا فتوی می دهند که اگر قبل از رکوع یادش بیاید حمد و سوره را نشسته خوانده است، نیازی به اعاده قرائت نیست هر چند احتیاط مستحب این است که قرائت را اعاده کند.

### بررسی امکان ثبوتی عدم شرطیت در مرکب ارتباطی

**مرحوم خویی در اشکال به صاحب عروه فرموده اند**: در مرکب ارتباطی هر جزء و هر شرط، مقید به سبق و لحوق سایر اجزاء و شرایط است و وقتی نماز مرکب ارتباطی است تکبیرة الاحرام آن مشروط به لحوق قرائت، قرائت مشروط به سبق تکبیرة الاحرام و قرائت مشروط به اتیان سایر اجزاء و شرائط نماز است که یکی از آن ها قیام در حال قرائت است. هر چند شارع به طور مستقیم نگوید «اقرأ قائماً» ولی همین که بگوید نماز دو جزء دارد یکی قرائت و دیگری قیام در حال قرائت و نگوید که قیام حال القرائه شرط قرائت است، همین مقدار کافی است و توجیه مرکب ارتباطی چیزی جز این نیست که هر جزئی مشروط به تقارن یا سبق یا لحوق جزء دیگر است. لذا قرائت هم مشروط به قیام است ولو لسان دلیل به صورت «اقرأ قائما» نباشد و به صورت «یجب فی الصلاة أمران: القرائه و القیام حال القرائه» باشد و اختلاف در تعابیر تأثیری در بحث ندارد و کسی که حمد و سوره را نشسته خوانده و قبل از رکوع یادش می آید باید آن را تدارک کند.

**به نظر ما این کلام از مرحوم خویی عجیب است**؛ چون ایشان در بحث سجود بیان فرمودند که ذکر سجود شرط سجود نیست بلکه واجبی در حال سجود است یعنی ذکر سجود جزء نماز است ولی واجب نفسی مستقل نیست و شرط سجود هم نیست بلکه ظرف این واجب سجود است؛ به نظر مرحوم خویی وضع مواضع سبعه در حال سجود واجب است ولی وضع الجبهة علی الارض شرط سجود است؛ لذا فرموده اند اگر سر از سجده بردارد و یادش بیاید بر مهر سجده نکرده است سجده مأمور به را انجام نداده است و باید یکبار دیگر سجده کند و زیاده سجده اول که واجد شرائط نبوده است سهوی بوده و زیادی عمدی نیست. أما اگر یادش بیاید که وضع مواضع سبعه بر زمین نداشته است یا یادش بیاید ذکر سجود نگفته است تدارک ندارد و حدیث لاتعاد شاملش می شود چون ذکر سجود واجبی در حال سود است؛ یعنی سجود اول و دوم واجب ضمنی نماز و جزء نماز است و اتیان به ذکر سجود یا وضع مواضع سبعه بر زمین در حال سجود، جزء دیگر نماز است و لذا تدارک ذکر سجده ممکن نیست و اگر بخواهد در ضمن یک سجده ذکر را بگوید اتیان به ذکر سجود در ضمن سجده سوم محسوب می شود و اگر حدیث لاتعاد در مورد نسیان ذکر سجود بعد از رفع رأس از سجده جاری نشود چار ای جز اعاده نماز نیست.

جالب این است که مرحوم خویی در همان جلد 3 موسوعه در همین بحث «لو سجد علی ما لایصح السجود علیه» فرموده اند: این که مشهور گفته اند اگر بعد از رفع رأس از سجده یادش باید که به مهر سجده نکرده صحیح است، مبتنی بر این است که «وضع الجبهه علی الارض» را مثل ذکر سجود و مثل وضع مواضع سبعه در حال سجود واجب مستقلی در ظرف سجود بدانند و این مبنا اشتباه است و به نظر ما «وضع الجبهه علی الارض» شرط سجده است و لذا باید سجده دیگری انجام شود تا سجده مأمور به محقق شود.

**به مرحوم خویی می گوییم**: طبق این بیان شما در این بحث اگر ذکر سجود یک جزء نماز و سجود هم جزء دیگر نماز باشد چون مرکب ارتباطی است و این أجزاء با هم مرتبط اند باید قائل به شرطیت شوید پس را می گویید ذکر سجود شرط سجود نیست و واجب مستقلی است و حدیث لاتعاد را در مورد آن جاری دانسته اید؟! أما در اینجا فرموده اید فرقی نیست که قیام حال القرائه شرط قرائت باشد یا جزء آخری در نماز در عرض قرائت باشد.

**به نظر ما حق با فرمایش مرحوم خویی در همان بحث سجده است**؛ اگر شارع بگوید یک جزء نماز قرائت و جزء دیگرش قیام در حال اتیان به قرائت است وقتی قرائت اول انجام شود این جزء انجام شده است و اگر در آن حال قیام نداشته باشد و بعد متوجه شود دیگر آن قیام در حال اتیان این جزء نماز یعنی قرائت، قابل تدارک نیست و اگر بخواهد قرائت را تکرار کند قرائت ثانیه بوده که جزء نماز نیست. لذا انصافاً ثمره، ثمره صحیحی است و فرمایش مرحوم خویی ناتمام است.

**نکته: توجه شود که «واجب فی واجب» دو معنا دارد**: یکی این که واجب نفسی مستقل در کنار واجب دیگر باشد به گونه ای که نماز و مرکب را باطل نمی کند مثل طواف نساء که به نظر برخی از بزرگان از جمله مرحوم خویی، واجب فی واجب است و ترک عمدی طواف نساء نیز مبطل حج نیست. معنای دیگر واجب نفسی غیر مستقل در کنار واجب دیگر که ترک آن، مرکب را باطل می کند مثل ذکر سجود که ترک عمدی آن مبطل نماز است ولی واجب نفسی مستقل نیست؛ یعنی اگر ذکر سجود، شرط سجود باشد در این صورت «سجود مشتمل بر ذکر سجود» جزء می شود ولی اگر شرط سجود نباشد و واجب فی واجب باشد، نماز دو جزء خواهد داشت: سجود و ذکر سجود و اگر کسی عمداً ذکر سجود را ترک کند شرط سجود مختل نشده است و تنها جزء الصلاة مختل شده است.

توجه شود که فعلاً بحث ثبوتی است که آیا بین این که قیام در حال قرائت شرط باشد یا قیام در حال قرائت واجب باشد تفاوت است؟ به نظر ما این دو فرق ثبوتی دارند ولی مرحوم خویی می فرمایند فرق ثبوتی ندارند. أما این که استظهار از أدله چیست بحث دیگری است که باید بررسی شود.

### بررسی أدله اثباتی

**ممکن است از روایت «الصحیح یصلی قائما» استفاده شود که**: قیام شرط نماز انسان سالم است و نماز هم همان تکبیرة الاحرام و قرائت است و لذا قیام شرط اجزای نماز می شود که یکی از این أجزای نماز، قرائت است.

**به نظر ما این استدلال صحیح نیست**: عرف از تعبیر «الصحیح یصلی قائما» شرطیت قیام در أجزای نماز را نمی فهمد تا بعد بخواهیم رکوع، سجود و تشهد را از عموم آن خارج کنیم که غیر عرفی است. «الصحیح یصلی قائما» اشاره به کیفیت معروف و معهود نماز ایستاده دارد و این که قیام شرط الصلاة است پس شرط أجزای نماز است تا شرط قرائت هم بشود، از این جمله استفاده نمی شود؛ این همه مطلب از این عبارت استفاده کردن عرفی نیست و این که رکوع و سجود و تشهد هم که در آن قیام وجود ندارد، به عنوان ما خرج بالدلیل قرار داده شود عرفی نیست.

**همچنین این که گفته شود**؛ از روایت «قم منتصبا» استظهار می شود که قیام در حال قرائت واجب است و شرط نیست این هم عرفی نیست؛ اولاً بیان نمودیم که این دلیل تنها انتصاب و اقامة الصلب در حال قیام را لازم می داند و ظهور ندارد در این که قیام یک واجب مستقلی در عرض قرائت است. ثانیاً، ظهوری ندارد که قیام در حال قرائت یک واجب مستقل و یک جزء مستقل در نماز است.

لذا به نظر ما أدله مجمل است و باید به اصل عملی رجوع کنیم.

**آقای سیستانی فرموده اند**: «قم منتصبا» نه وجوب قیام حال القرائه را می گوید و نه وجوب قرائت مشروط به قیام را می گوید بلکه بیان می کند که از ابتدای نماز تا زمانی که شخص رکوع می رود باید ایستاده باشد، نه این که صرفاً در حال قرائت ایستاده باشد بلکه حتی در حال سکوت هم باید ایستاده باشد و تا قبل از رکوع نمی توان بنشیند.

طبق این نظر آقای سیستانی، عملاً همان نتیجه جزئیة القیام حال القرائه استفاده می شود چون قیام یک واجب مستقلی در نمماز خواهد بود و شرط قرائت نبوده و کاری به آن ندارد؛ همین که شرط قرائت نباشد أثرش این است که اگر شخص فراموش کند و حمد و سوره را نشسته بخواند، قرائت محقق می شود و اگر بخواهد دوباره قرائت را با قیام انجام بدهد تدارک صورت نمی گیرد چون قرائت دوم قرائت واجب نیست و لذا حدیث لاتعاد جاری می شود و مشکل نماز را حل می کند.

توجه شود که وقتی گفته می شود قیام از حین تکبیر تا رکوع، آناً فآناً جزء مستقل نماز است یعنی اگر وسط قرائت یا آخر قرائت یادت آمد که قیام را فراموش کرده ای نمی توانی یک دقیقه دیگر با سکوت در حالت نشسته بمانی، بلکه باید این لحظات سکوت هم در حال قیام باشد چون تنها به مقداری که فراموش می شود بخشیده می شود و وقتی متوجّه می شود باید قیام کند و حتّی سکوت او هم در حال قیام قرار بگیرد؛ پس نه تنها برای تکمیل قرائت بلکه برای سکوت هم باید قیام کند. (تذکر: مرحم خویی اخلال عن التفات را مشمول حدیث لاتعاد نمی داند ولی آقای سیستانی اخلال عن التفات را در صورتی که معذور باشد مشمول حدیث لاتعاد می داند و لذا وقتی شخص در أثنای قرائت ملتفت می شود که نشسته است هر چند لحظاتی طول می کشد تا قیام کند ولی چون این لحظات لابد منه است شخص معذور بوده و مشکلی بر جریان حدیث لاتعاد نخواهد بود. و آقای سیستانی قیام متصل به رکوع و قیام در حال تکبیرة الاحرام را رکن می دانند ولی قیام در حال قرات را رکن ندانسته و مشمول السنة لاتنقض الفریضه می دانند.)

**انصافاً استفاده این مطلب آقای سیستانی از «قم منتصبا» عرفی نیست**؛ ظاهر «قم منتصبا» أمر به انتصاب در حال قیام است و بر فرض أمر به قیام هم باشد أمر به قیام فی الجمله است و بیان نکرده است که از زمان تکبیر تا زمان رکوع قیام داشته باش و تقیید «قم» به این که از زمان تکبیر با رکوع باشد عرفی نیست.

## اصل عملی در مسأله

پس حال که دست ما از أدله کوتاه است چاره ای جز رجوع به اصول عملیه نداریم و کسانی که رجوع به اصول عملیه برایشان سخت است در چنین مواردی چاره ای جز رکوع به اصل عملی وجود ندارد.

### برائت از شرطیت قیام در حال قرائت

ممکن است گفته شود کسی که قیام در حال قرائت را ترک می کند نمازش باطل است یا به این خاطر که شرط بوده است و یا به این خاطر که جزء مستقلی بوده است و لذا در اینجا اصل برائت مطرح نبوده و ثمره نزاع در فرض سهو مشخص می شود که الله اکبر را ایستاده و حمد و سوره را سهواً نشسته می خواند و قبل از رکوع ملتفت می شود که اگر قیام شرط قرائت باشد باید تدارک کند ولی اگر جزء مستقلی در حال قرائت باشد حدیث لاتعاد جاری می شود و جزئیت أثر زاید ندارد و مجرای برائت نخواهد بود. نتیجه این می شود که برائت از شرطیة القیام فی حال القرائه بدون معارض جاری می شود که موافق با مدعای صاحب عروه خواهد بود. این مطلبی است که می توان از کلمات مرحوم داماد استفاده کرد.

#### مناقشه (تعارض با برائت از وجوب قیام)

اشکال ما این است که: نفی وجوب اعاده قرائت، أثر برائت از شرطیة القیام فی القرائه است ولی برائت از وجوب قیام در حال قرائت نیز أثر دارد و أثر آن این است که اگر قیام جزء مستقلی در حال اتیان به قرائت واجب باشد در اولین وجود قرائت باید قائم باشم، چون صرف الوجود قرائت جزء نماز است و صرف الوجود بر اولین قرائت منطبق می شود (صرف الوجود بر وجود اول منطبق است؛ شبیه این که اگر کسی یک سجده انجام دهد و بگوید ذکر سجود را در سجده دیگر انجام می دهم صحیح نخواهد بود چون صرف الوجود سجده اولی بر سجده اول منطبق است و دلیل بیان نکرده است «اسجد سجوداً مشتملاً علی ذکر السجود» تا شامل سجود اول نشود که بدون ذکر سجود است بلکه صرفاً تعبیر «اسجد و لابد أن تذکر ذکر السجود فی ضمن السجود الذی هو جزء الصلاة» گفته شده است که با همان سجده اول محقق می شود و اگر بخواهد در ضمن سجده دوم ذکر بگوید دیگر امتثال أمر به سجود نخواهد بود و ذکر سجود در سجودی خواهد بود که مأمور به و جزء نماز نیست)؛ أما اگر قیام شرط قرائت باشد می توانم اولین قرائت را به عنوان قرائة القرآن (که جزء نماز است چه أمر وجوبی داشته باشد و چه نداشته باشد) با حال نشسته بخوانم و در قرائت دوم قیام داشته باشم و قرائت دوم مصداق مأمور به قرار گیرد؛ لذا أثر برائت از جزئیت قیام در حال قرائت این است که شخص می تواند ابتدا حمد و سوره را بدون قصد وجوب با حالت نشسته انجام دهد و در قرائت ثانیه با قیام باشد. و این دو برائت تعارض و تساقط خواهند کرد. لذا اگر قبل از رکوع ملتفت می شود که حمد و سوره را با حالت نشسته خوانده است، احوط وجوبی این است که حمد و سوره را تدارک کند تا از شر این علم اجمالی خلاص شود.

**تذکر:** اشکالی ندارد حمد و سوره در نماز چند بار خوانده شود و قرائت در نماز هر چه بیشتر باشد بهتر است و جزء نماز قرار می گیرد ولی جزء واجب قرار نمی گیرد؛ البته به قصد قرائت واجبه اگر باشد تشریع می شود و لذا فرض بحث که در حال جلوس قرائت می خواند قصد رجاء است.

مسأله بعد مربوط به قیام در حال قنوت است که آیا واجب است؟ مشهور قیام در حال قنوت را واجب می دانند ولی برخی قائل شده اند که واجب نیست و می توان قنوت را نشسته انجام داد. در جلسه آینده این بحث را دنبال خواهیم نمود.